

نکاتی چند درباره ارتباط جامعه و علوم انسانی

دکتر رضا داوری اردکانی

استاد فلسفه دانشگاه تهران

رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران

اینجانب با کلیات مطالب آقای دکتر افروغ موافق هستم. ما که کم و بیش با علوم اجتماعی سروکار داریم، در مورد مفهوم جامعه، مفهوم علم، علم اجتماعی توافق نظر نداریم و شاید اختلاف نظر داشته باشیم. اگر بتوانیم اختلاف نظر را رفع کنیم کار بزرگی کرده‌ایم. در حقیقت اگر تفاهمی نیز پیدا شود می‌توان آن را اقدامی موثر دانست. در جایی که نظم مستقر است و سامان علمی وجود دارد، اهل حلّ و عقد در مسائل اجتماعی به کارشناسان و متخصصان مراجعه می‌کنند. اهل سیاست مشاوران کارشناس دارند و از آن‌ها نظر خواهی می‌کنند. شما منکر نمی‌شوید که وقتی مسائل اجتماعی مطرح می‌شود، باید به سراغ دانشمندان رفت. به طور کلی وقتی از علم سخن به میان می‌آید مانعی ندارد علم مفهوم کلی باشد، اما مسائل اجتماعی مسائل ملموس است و این مسائل وقتی مطرح می‌شود باید به نحوی حل شوند. به صحبت‌های آقای دکتر ذاکر صالحی بازگردم، آنچه ایشان گفتند مربوط به جایی است که یک نظم خاص وجود دارد آنچنان که اشاره داشتند «جامعه‌ی مدنی» مستقر باشد، اگر بشود کاری صورت داد در غیر این صورت علم اجتماعی ناممکن است. نباید فراموش کنیم جامعه‌ی مدنی با جامعه‌ی مدرن به وجود آمده است. هیچ وقت در هیچ جامعه‌ای قبل از قرن ۱۸ جامعه‌ی مدنی سراغ نداریم. البته می‌توانید بگویید که نظامی‌ها جامعه‌ی مدنی بودند؟ الازهر مصر یا حوزه‌های علمیه جامعه‌ی مدنی بودند؟ در واقع باید گفت: هم بودند و هم نیستند. وقتی هستند که تعیین کننده باشند و نقش آفرین اما هنگامی که فاقد کارکرد هستند پس نیستند چون گروه نفوذ نیستند. در عین اینکه اعتبار فرهنگی و اعتبار تاریخی دارند...

آقای دکتر افروغ تقریباً به طور روشن جامعه‌ی مدنی را بیان کردند. دانشگاه می‌تواند جامعه‌ی مدنی باشد، ولی دانشگاه ما که جامعه‌ی مدنی نیست. دانشگاهی جامعه‌ی مدنی است که وابستگی کمتری به نهاد دولت داشته باشد، دانشگاه‌های اروپایی مانند دانشگاه سوربن در فرانسه جامعه مدنی نیستند، البته خالص دولتی هم نیستند. اما دانشگاه‌های استرالیا، کانادا و آمریکا کم و بیش جامعه‌ی مدنی هستند. دانشگاه‌های ما هم می‌تواند به جامعه‌ی مدنی نزدیک شود، ولی الآن که خیلی از جامعه‌ی مدنی دور است. نکته دیگر که اشاره شد باید بررسی کنیم جامعه چیست؟ جامعه احرف جدیدی است. جامعه که مجموعه‌ی جبری افراد نیست، جامعه مجموعه‌ی افراد آزاد نیست که بنشینند هر نظری دارند بگویند و هر چه اکثریت بخواهند عمل شود! جامعه در تعریف جدید پدید آمده و یک نظام «خود بنیاد» است. در قدیم جامعه نداشتیم، «اجتماع بشری» داشتیم. مدینه‌ی آتن داشتیم. در قدیم هیچ وقت جامعه‌ای که خود سازمان یافته و خود سازمان بخش و خود بنیاد باشد و خود را اداره و تأمین کند، طراح آینده باشد، و رو به سوی آینده داشته باشد، نداشتیم. در دنیا جامعه به این معنی نبود. جامعه در قرن ۱۷ و ۱۸ اروپا به وجود می‌آید. اصطلاح جامعه را به کار می‌بریم که اصطلاح خوبی است، بد هم نیست. عرب‌ها «دانشگاه» گفتند و غیره. این اصطلاح اما اکنون در هر جامعه به جای اجتماع که خیلی عام است به کار می‌رود. فیلسوفان ما اجتماع را اجتماع کوچک، اجتماع متوسط و اجتماع بزرگ می‌گفتند، اما لفظ جامعه را به کار نبردند. از آنجایی که جامعه کاملاً جدید است، علم آن هم جزو علوم جدید است. دقت

کنیم و این معانی را چنان که فرمودند از هم جدا کنیم، جامعه چیست؟ چیزی که امروزه داریم به چه معنا جامعه است؟ در چه حد جامعه است؟ آیا قوام کافی پیدا کرده است؟ آیا می‌خواهیم چنین قوامی پیدا کند یا نمی‌خواهیم؟ این مسئله است. اگر نمی‌خواهیم اجتماع قوام جامعه پیدا کند آن وقت لوازم و شرایط و نتایج زندگی در جامعه جدید را هم نمی‌توانیم داشته باشیم. مسئله توسعه هم امکان پذیر نمی‌شود. زیرا جامعه به معنای جدید است که می‌تواند توسعه پیدا کند. تکنولوژی هم در جامعه که جامعه مدرن نیست وارد شود به چیزی عارضی تبدیل می‌شود و شاید مضر و صرفاً آلوده کننده‌ی هوا و وقت‌کش و غیره باشد. باید تکلیف خود را معین کنیم، تکلیف خود را با جامعه جدید و علوم اجتماعی معین کنیم. وقتی به علوم اجتماعی و علوم انسانی می‌رسیم مسائل بیشتر خود را نمایان می‌کنند. رفتاری بزرگ و مهم ما این است که نمی‌دانیم علوم اجتماعی چیست؟ آقای دکتر افروغ گفتند: برج عاج؛ من آن را قبول دارم، ولی مطلب دیگری هم باید مطرح گردد. علوم اجتماعی ما فقط نظرهای اجتماعی است. کدام تحقیق مهم اجتماعی صورت گرفته است؟ آیا مسائل اجتماعی مهم جامعه ایران را احصاء کردیم؟ جامعه‌شناسان مسائل اجتماعی ما را فهرست کردند؟ دردهای جامعه امروز ایران چیست؟ متأسفانه این کارها صورت نگرفته است! نمی‌خواهم جسارت کنم و بگویم پژوهش نکردیم، کار نکردیم، تألیف نکردیم، اما به نظر می‌رسد دنبال مسائل اصلی جامعه‌ی خود نرفتیم. باید دنبال مسائل جامعه‌ی ایران برویم و آنها را پیدا کنیم. مسئله که پیدا شد راه حل مهم می‌شود.

نکته دیگر موضوع «علوم انسانی اسلامی» است، علم در صورتی دینی است که جامعه دینی باشد. مثال می‌زنم، پژوهش‌گری پژوهش‌آماری در باب طلاق انجام و گزارشی ارائه می‌دهد، چه بگوییم؟ بگویم این پژوهش اسلامی نیست؟ این گزارش چطور می‌تواند اسلامی یا مسلمان باشد. آیا می‌توان در علم جمعیت‌شناسی از اسلامی بودن بحث کرد؟ جمعیت‌شناسی که نمی‌تواند اسلامی باشد! اگر جامعه اسلامی باشد، علوم هم، «روح اسلامی» پیدا می‌کند یا لااقل در سایه و زیر سقف پارادایم عالم دینی و دین قرار می‌گیرد. علوم اسلامی، تف‌سیر و حدیث، فقه و اصول است و اگر فلسفه هم وارد شود، «کلام اسلامی» است. تمام علوم ما تا زمان مشروطیت، علوم اسلامی بوده است. «طبیعیات» ابن سینا اسلامی است برای این که حال و هوای اسلامی دارد. کتاب «حاوی» از مرد بزرگ تاریخ طب «محمد بن زکریای رازی»، فحوای اسلامی دارد؛ چون عالم اسلامی است و زیر چتر عالم اسلامی قرار دارد، قانون آن قانون اسلام است، حکم آن حکم اسلام است. امروز هم روابطی داریم، که اسلامی نیست. ارزش‌هایی داریم، که اسلامی نیست. ارزش‌ها عوض شده است. نمی‌خواهم بگویم به اسلام بی‌اعتقاد هستیم یا به اسلام عمل نمی‌کنیم، این حرف‌ها را نمی‌خواهم بزنم. همه‌ی ما مسلمانیم و به احکام اسلام اعتقاد داریم، اما عالم زندگی یک چیزی است که می‌آید و احکام خود، ارزش‌های خود، روابط خود را تحمیل می‌کند. در این ۴۰ سال تمام کوشش این بوده است که ارزش‌های اسلامی جای ارزش‌هایی که دینی نیست یا دینی بوده و غیر دینی شده است را بگیرد و البته بی‌حاصل و بی‌نتیجه نبوده است ولی آیا از آنچه واقع شده است می‌توان راضی بود.

به اعتقاد اینجانب علم اجتماعی، اسلامی و غیر اسلامی ندارد و نمی‌توان از جامعه‌شناس خواست که علم جامعه‌شناسی را اسلامی کند، جامعه‌شناسانی هستند که اتفاقاً خیلی هم مسلمان هستند و در این جمع نیز حضور دارند اما حاضر به چنین کاری نیستند. آقای دکتر افروغ که در اینجا حضور دارند خیلی هم کوشش کردند که علم اجتماعی پیوندی به معارف اسلامی داشته باشد. آثار مفید و خوب ایشان را دیده‌اید.

خیلی خوب است بحث کنیم و واقعاً بحث کنیم که علم اجتماعی اسلامی چگونه ممکن است؟ از ابتدا می‌گویند که احکام علم احکام خبری است، نه احکام ارزشی. در جامعه‌شناسی اسلامی، همه‌ی احکام، احکام ارزشی می‌شود و احکام ارزشی می‌شود. علم احکام ارزشی ندارد. البته می‌توان به مبادی مراجعه کرد و گفت هیچ خبری بدون انشاء نیست، ولی این موضوع خیلی ظریف است. در عمق قضایا و در عمق فکر است. علم رسمی همه خبر است!

نظر اسلام راجع به مسائل، تاریخ، و سیاست، و علم و... همه مهم است، ولی این‌ها که علم اسلامی نیست. حساب رجوع به آثار و مآثر گذشته و ذکر تاریخی با اسلامی کردن را باید جدا کرد.

چندین سال پیش مقاله‌ای نوشتم درباره «تاریخ در نهج البلاغه» مولی علی بن ابی طالب (ع). مطالب بسیار درخشانی در نهج البلاغه درباره تاریخ دارد. از آن ابتدا که شروع می شود: «أَنِّيَقْدُوْجِهْتُمْكَإِلَى مِلَادِقْدَجَرْتَعْلِيْهَاوَلَقَبْلَكُمْعَدْلُوْجُوْر»^۲ تا آخر. سرا سر نهج البلاغه تاریخ است. می‌توانیم نظر مولی، نظر اسلام، نظر قرآن و روایات را درباره تاریخ بگوئیم، درباره علم بگوئیم. تمام آن‌ها جای خود را دارد، ولی آن علم اجتماعی نمی شود، فیزیک نمی شود، بیولوژی هم نمی شود. آن نظر دینی است. این‌ها را باید از یکدیگر تفکیک کرد. علمی که بالذات سکولار است، یعنی از زمان به وجود آمدن سکولار بوده است، (بی‌دین نبوده است). روش دارد و آن را به کار می برند. چرا فیزیک را قبول می‌کنیم؟ چرا احکام فیزیک را قبول می‌کنیم؟ البته اصل این است که چون روشن است، قبول می‌کنیم، و به روش آن کاری نداریم. ولی در حقیقت مهمترین میراث درستی و صحت علم در روش است در فیزیک باید با متد خاص پژوهش کرد. نمی‌توان متد دیگری را بر فیزیک تحمیل کرد. جامعه‌شناسی، اقتصاد، روانشناسی، حقوق و تاریخ نیز روش خود را دارند. در همه علوم هم پژوهش با متد صورت می‌گیرد، علم پژوهش است. علم نظر نیست، علم تفکر نیست. تفکر اسلامی جای دیگری دارد. ما منکر جایگاه والا و عظمت تفکر اسلامی نمی شویم. اما علم پژوهش است و با روش صورت می‌گیرد. پژوهش یهودی و مسیحی، بودایی و غیره ندارد. ما جامعه‌شناسی بودایی، جامعه‌شناسی یهودی، جامعه‌شناسی اسکاندیناوی نداریم. یک جامعه‌شناسی در ایران داریم که آن را باید نقد کنیم. ما باید اقتصاد خود را نقد کنیم. بررسی کنیم به چه پایه‌ای از علم رسیدیم، به کجای علم اجتماعی رسیدیم. علم اجتماعی در کشور ما چه پایه و منزلت و مرتبه‌ای دارد؟ باید هم دلانه برای ارتقاء علوم اجتماعی موجود تلاش کنیم و نه اینکه با طرح آن بی دلیل آن را از بین ببریم. همه‌ی علوم امروزی نمی‌گویم کاربردی است، ولی برای زندگی و برای جامعه است. همه‌ی علوم، چه حقوق، چه فیزیک، چه بیوشیمی، همه تکنولوژیک است، ولی دین را نمی‌توانید تکنولوژیک کنید. دین آزاد است، دین آزادی است و تکنولوژیک هم نمی‌شود. از تکنولوژیک کردن آن صرفه نظر کنیم. جامعه‌شناسی برای نظارت بر نظم جامعه و بر روال جامعه است و و سائل و نظارت با پژوهش به دست می‌آید و به کار می‌رود.

^۲ - نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص ۴۲۷.